

نزدیک بررسی شدند فقط در دو مورد استفاده از اجاق گاز مشاهده شد اما امکان توسعه آن وجود دارد. اگر اقداماتی جهت بهتر ساختن خطوط ارتباطی به عمل آید، نفوذ بسیاری از وسائل خانگی شهری در روستاها به سرعت امکان دارد.

زندگی اقتصادی

در مقدمه این نوشته قبلاً عوامل مساعد و نامساعد طبیعی منطقه در حدود امکان بررسی شده و سپس خصوصیات انسانی آن به طور اجمال مورد مطالعه قرار گرفته است. بنابراین با شناسائی عوامل پایه، وضع اقتصادی منطقه را مورد بررسی قرار خواهیم داد و سعی خواهد شد، حدود موفقیت روستائیان، در برخورد با امکانات و مشکلات موجود روشن شود. اقتصاد روستائی منطقه مورد تحقیق متکسی به کشاورزی (زراعت و دامداری) و صنایع دستی است. هر یک از این فعالیتها با رعایت سنن موجود و امکانات طبیعی، ممکن است در محلی بیش از محل دیگر گسترش داشته باشد. لذا به خاطر دخالت هر یک از این فعالیتها در بهبود زندگی روستائسی جداگانه آنها را مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱- اقتصاد کشاورزی

الف- زراعت و باغداری - در زراعت و باغداری صرف نظر از سطح معرفت روستائی، نوع مالکیت و نحوه استفاده از امکانات و وسائل فنی و در بهبود وضع کشاورزی، ۲ عامل اصلی زمین و آب دخالت تام دارند که در بخش طبیعی در سراسر منطقه مطالعه شده اند.

زمین - در منطقه مورد تحقیق با در نظر گرفتن پراکنندگی روستاها، غیر از مناطق کوهستانی با شیب های تند و سنگی و به استثنای چند ناهمواری محدود در ژئیسپهای اولیگو-میوسن (راه بیجار- زنجان در شمال قزل اوزن)، در مقاس منطقه ای هیچ محدودیتی از لحاظ استفاده از زمینهای قابل کشت و حاصلخیزی نسبی خاکها

وجود ندارد. شکل تپه ماهوری با پوششی از خاکهای نرم و وسعت دشتهای پایکوهی امکان بهره‌برداری از زمین را به‌ویژه در شهرستانهای قروه و بیجار به‌حد اکثر رسانیده است. به همین دلیل اکثریت کشاورزان در صورت موافقت مالک همیشه بیش از احتیاج، زمین مناسب در اختیار داشته‌اند. هرچند در مجموع بسه حاصلخیزی نسبی در منطقه اشاره شد، اما به‌طور محلی و با توجه به بافت و جنس رسوبات فرسایشی، همواری زمین و ارتفاع آن، درجات حاصلخیزی متفاوت می‌باشد، لذا طبق یک سنت قدیمی زمینهای متعلق به یک کشاورز به‌طور پراکنده در اطراف روستا قرار داشته و هنگام اجرای قانون اصلاحات ارضی این سنت در حدود امکان همچنان رعایت شده است. با توجه به شرایط آب و هوایی منطقه، یعنی فراوانی نسبی بارانهای سالیانه و کمبود آبهای دائمی، کشاورزی در جهت گسترش کشت دیم توسعه یافته و کشت آبی به زمینهای مجاور رودخانه‌های دائمی محدود شده است. در سال ۱۳۴۵ کشت دیم، در مورد گندم از لحاظ وسعت ۱۷ برابر کشت آبی و در مورد جو در حدود ۱۳ برابر بوده است (۱).

وسعت زمینهای هر روستا در ارتباط با قدرت و نفوذ مالکین متفاوت بوده و به تعداد جمعیت و امکانات و احتیاجات روستائیان بستگی نداشته است. به همین دلیل گاهی در بعضی از روستاها محدودیت نسبی زمین قابل کشت مشاهده می‌شود.

امکانات طبیعی منطقه، همراه سنن قبیله‌ای حاکم بر جامعه روستائی در طول قرون، خصوصیات اخلاقی ویژه‌ای در آنان به وجود آورده و مردمانی قانع و صبور و دوزار تحولات سریع زمان پرورش داده است. در چنین شرایطی تلاش روستائی از تهیه حد اقل احتیاجات زندگی فراتر نرفته و به همان امکاناتی که طبیعت در اختیار او نهاده قناعت نموده است.

طبق سنت‌های موجود، نسق بندی زراعی بر حسب جفت گاو است و به‌طور متوسط هر جفت گاو در حدود ۸ تا ۱۰ خروار بذریاش زمین در اختیار داشته که نصف

آن زیرکشت و نیمه دیگر به حالت آیش می باشد. وسعت زمینهای قابل کشت هر روستا بیش از زمینهای دایر است و زمینهای دایر در صورت مساعدت شکل ناهمواری چون هاله‌ای دورتادور روستا رادر برگرفته اند.

عکسهای هوایی موجود... ۱/۵۵ منطقه، نه تنها نحوه پراکندگی زمینهای زیرکشت رادر هر روستا مشخص می کند، بلکه بمراجعه به آن می توان نسبت زمینهای دایر را به زمینهای بایردرآن زمان (۱۳۳۴) به آسانی تخمین زد.

باید یادآوری نمود که دامداری در اقتصاد کشاورزی اهمیت زیادی دارد و به همین جهت بایر بودن زمینهای قابل کشت را نباید فقط به حساب سهل انگاری و قناعت روستائیان گذاشت. بنکه سوای نواحی کوهستانی، زمینهای هموارپایکوهی و دشت‌ها نیز محل چرای دامها بوده و اجباراً در سیستم کشاورزی حاکم بر منطقه چنین تقسیمی لازم و ضروری به نظر می رسیده است.

تا قبل از قانون اصلاحات ارضی وسعت زمینهای هر کشاورز تقریباً ثابت بوده و جزبامیل مالک تغییراتی درآن داده نمی شده است. چه بسا در صورت تمایل مالک سابق، قطعه زمینی از سهم یک خانواده حذف شده و در اختیار دیگری قرار می گرفت و یا احتمالاً محل زمینهای کشاورزی روستائیان جابه جا می شد، امسا در مجموع همان سنت منطقه ای هر جفت گاو ۸ تا ۱۰ خروار بذریاش رعایت می شده است.

هم زمان با اجرای اولین مرحله قانون اصلاحات ارضی، مالکین سابق به سرعت در فکر توسعه زمینهای خالصه افتاده و بهترین زمینها را در اختیار گرفتند. در اثنای پیاده شدن تدریجی مراحل مختلف قانون اصلاحات ارضی، گاهی مالکین سابق از بی اطلاعی زارعین استفاده کرده و موقعیت خود را بیش از پیش تحکیم بخشندند.

هنگامیکه نیروی کشاورز در اختیار خود او قرار گرفت، مالکین سابق برای جبران این مشکل بلافاصله به تهیه وسائل مدرن کشاورزی و مکانیزه نمودن آن همت گماشتند. بدین ترتیب برای اولین بار کشاورزی مکانیزه به طور پراکنده در سراسر

منطقه رایج شد. وجود تراکتور سبب شد که مالکین سابق به آسانی وسعت زمینهای دایر را افزایش دهند. کشاورزان نیز که به تدریج از امکانات مشابهی برخوردار شده بودند، در تصرف زمینها با آنان به رقابت برخاسته و مشترکاً در حد توانائیسی و با توجه به شکل ناهمواری قسمتی از چراگاهها را از بین برده و عملاً بدون توجه به عواقب آن امکان دام پروری را حداقل در مقیاس گذشته از خود سلب نمودند که در بحث دامپروری مفصلاً به زیان ناشی از این تجاوز اشاره خواهد شد.

با وجود قدغن اکید دولت، شخم زمینهای بایر تا آنجا ادامه یافته که در شمال شهرستان قروه و جنوب شهرستان بیجار حتی جادههای مالرووماشین رویین روستاها به زیر شخم درآمده و امکان چرای دامها در صورت ادامه این وضع در منطقه وسیعی برای همیشه از بین رفته است. قبل از تاریخ تصویب قانون اصلاحات ارضی، زمینهای دایر هر روستا همیشه کمتر از نصف مجموع زمینهای قابل کشت آن روستا بود و در مواردی این نسبت حتی به $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{8}$ نیز می رسید (عکسهای هوایی ۱/۵۵۰۰ سال ۱۳۳۴). اما اکنون به ویژه در روستاهای دشتی جزوارهای باریک حفاصل کشتزارها دیگر زمین بایری وجود ندارد. در چنین روستاهائی، زمینهای پرشیب و محدود دامنه ها که امکان شخم زدن با تراکتور در آن وجود ندارد بدون توجه به اینکه دامها نیز سهمی از آن دارند، وسیله گاو شخم زده می شود. در مناطقی که به علت شکل ناهمواری امکان شخم زدن با تراکتور و حتی با گاو وجود نداشته و یا هنوز روستائیان، مالک چنین وسائلی نشده اند، نسبت زمینهای بایر به مجموع زمینهای قابل کشت تقریباً در حدود $\frac{1}{8}$ تا $\frac{1}{4}$ است. (بخش دیواندروه قسمتی از شمال غربی شهرستان بیجار). توسعه زمینهای شخم زده که بیشتر به کشت دیم اختصاص داده می شود، مسائل جدیدی برای روستائیان به وجود آورده که بعداً به آن اشاره خواهد شد.

برای تقویم زمین، واحدهای ویژه ای وجود دارد که در سراسر منطقه مشترک

ودارای وسعت یکسانی است . کوچکترین واحد زمین تومشان^۱ (بذرافشان) است که وسعت تقریبی آن در حدود ۶×۳ متر می باشد . هر ه تومشان یک گاو خان^۲ نام دارد و وسعت آن در حدود ۹۰۰ متر مربع است . واحدهای بزرگتری نیز وجود دارد که بادر نظر گرفتن میزان بذر مشخص می شوند . رایج ترین آنها تغار (سی من) و خروار (صدمن) زمین است (هر من معادل ۳۷۵ گرم می باشد) .

با توجه به اینکه، بسته به میزان بارندگی سالیانه هر منطقه و بافت و جنس زمین در هر تومشان برای کشت دیم از ۱/۵ تا ۳ کیلو بذر می پاشند، می توان به آسانی واحدهای مختلف را با هم مقایسه نمود . در مغرب شهرستان بیجار و در جنوب قزل اوزن واحد محلی دیگری موسوم به وژان^۳ وجود دارد که وسعت تقریبی آن معادل یک تومشان است .

بلافاصله بعد از اجرای اولین مرحله قانون اصلاحات ارضی و استفاده از ماشینهای کشاورزی، مقیاسهای دیگری مانند جریب و هکتار به سرعت در منطقه رایج شده و کشاورزان با آن آشنائی کامل دارند، علت رواج مقیاسهای جدید احتیاج کشاورزان به تراکتورهای کرایه ای است که مزد آنرا بر حسب جریب یا هکتار می پردازند .

با توجهی که کشاورزان به استفاده از ماشینهای کشاورزی دارند به تدریج اصطلاحات محلی به بوته فراموشی سپرده شده و مقیاسهای جدید جایگزین آنها خواهند شد . در حال حاضر برآورد وسعت زمینهای مربوط به یک خانوار روستائی مشکل است چه هنگام اجرای قانون اصلاحات ارضی، کشاورزان به خاطر پرداخت بهای کمتر، وسعت زمینهای مورد استفاده را کاملاً اعلام ننموده و با تصرف زمینهای بایر بعد از اجرای کامل قانون ، وسعت آن بمراتب افزایش یافته است . اغلب

۱- Tūmashān

۲- Gāvakhān

۳- Vūjān

کشاورزانی که طبق اسناد موجود، الکت ۸ تا ۱۰ خروار زمین می‌باشند، هم‌اکنون در حدود ۲۵ تا ۳۰ خروار زمین در اختیار دارند. مسلماً چنین کشاورزانی به تنهایی قادر به کشت تمام زمینهای متعلق به خود نبوده و در نتیجه قسمت زیادی از آنرا به اجاره واگذار کرده‌اند. نحوه‌واگذاری و میزان استفاده کشاورز از این زمینها در بحث، طرق بهره‌برداری بررسی می‌شود.

آب = با مراجعه به وضع آب و هوا و گسترش شبکه آبه‌ها و میزان و نحوه آبیگری رودها در قیاس با وسعت زمینهای قابل کشت، تخمین مقدار آب سالیانه قابل استفاده امکان‌پذیر و کمبود نسبی آن در شرایط فعلی به خوبی محسوس است.

در شرایط کلی آب و هوایی فلات ایران، منطقه مورد تحقیق با میزان متوسط باران سالیانه‌ای در حدود ۳۵ (قروه) تا ۵۰ میلیمتر (دیواندره) جزء مناطق نیمه‌مرطوب بوده و از لحاظ شبکه آبه‌ها، سوای سواحل بحر خزر از مناطق نسبتاً غنی ایران به شمار می‌آید. هرچند که پراکندگی باران در طول سه فصل امکان استفاده از نزولات جوی را تا حدودی فراهم ساخته و در میزان آبیگری رودخانه‌ها اثر مستقیمی دارد، اما تناوب سالهای خشک و مرطوب و بی‌نظمی در میزان ریزش و پراکندگی باران و در نتیجه کاهش یا افزایش سریع و نامنظم بده رودها، امکان بهره‌برداری کامل و اطمینان‌بخشی را محدود ساخته است. با در نظر گرفتن خصوصیات اجتماعی ساکنین و امکانات موجود طبیعی، یعنی استفاده از پراکندگی باران، همانطور که یادآوری شد، حداکثر کشت به صورت دیم است. هرچند که میزان محصول قابل توجه نیست اما برای رفع احتیاجات کشاورزان کافی به نظر می‌رسد. به همین دلیل با اینکه روستائیان از کم‌آبی نگرانند، عملاً کوچکترین تلاشی در راه رفع این مشکل به عمل نیاورده‌اند. استفاده از آبه‌های جاری بدون دخالت زیاد انسان متدوال بوده است. هرگاه میزان آبه‌های جاری در اثر افزایش نزولات بیشتر شده، کشت آبی را توسعه داده

و در غیر این صورت آنرا محدود ساخته‌اند. در حقیقت تکیه به کشت دیسم روستائیان را از تلاش در راه توسعه کشت آبی و در نتیجه جستجوی آب بیشتر باز داشته است. برخلاف اکثر مناطق داخلی ایران که زندگی متکی به آبهای جاری و نفوذی است و تقسیمات دقیق و گوناگونی برای استفاده از آن به وجود آورده‌اند، در مناطق مورد تحقیق تقسیمات معین و مشخصی وجود ندارد. تنها اصطلاح رایج منطقه، جوق (۱) است که میزان آن حتی در روستاهای مجاور متفاوت می‌باشد و مفهوم کلی آن استفاده دسته‌جمعی و منظم از مقدار آب موجود است. مثلاً چند جفت مشترکاً یک جوق به وجود آورده و بسته به وسعت زمینهای زیر کشت از آب استفاده می‌کنند. طول زمان و نوبت آبیاری بسته به وسعت زمین و منطقه و فصول متفاوت است. دوره گردش آبیاری در طول سال از ۶ تا ۱۵ روز متغیر می‌باشد.

درهر روستا یک یا چند چشمه وجود دارد که در درجه اول برای آشامیدن و سپس برای آبیاری مورد استفاده است. در طول دره‌ها، جائیکه لایه‌های آبدار رخنمون شده‌اند، چشمه‌های متعددی وجود دارند که در فصل خشک منشاء آبیگری رودخانه‌ها می‌باشند. در صورتیکه شکل ناهمواری و ارتفاع نسبی پادگانه‌ها مساعد باشند، حداکثر استفاده از آب رودخانه‌ها به عمل می‌آید. متأسفانه در زمانی که بیش از همیشه به آب احتیاج دارند بده رودخانه به حداقل می‌رسد و رودخانه در خروج از روستا خشک است. اما روستای بعدی از زه‌آبه همان رودخانه حداکثر استفاده را به عمل می‌آورد.

اصطلاح متداول قنات در منطقه کاریز است که حداکثر طول آن از چندین . ۱ متر تجاوز نمی‌کند و روستاهای معدودی برای آبیاری از آن استفاده می‌کنند. تمام کاریزها متعلق به مالکین سابق بوده و در حال حاضر به علت عدم همکاری زارعین اغلب آنها خشک و یا دارای حداقل آب است. بدون شک در منطقه‌ای

که میزان باران سالیانه آن قابل توجه است، جستجوی آب و استفاده از سفردهای محدود سطحی در فصول کم آبی به آسانی امکان پذیر می‌باشد و در صورت رهنمائی و کمک مادی و معنوی دولت و بالاتر از آن همکاری روستائیان و آمادگی آنان جهت تهیه انواع محصولات بیش از حد مصرف منطقه، می‌تواند در بهبود سریع اقتصاد خانوادگی و در نتیجه اقتصاد منطقه‌ای مؤثر و مفید باشد.

بعد از اجرای قنون اصلاحات ارضی، مالکین سابق برای حفظ موقعیت مادی خود تلاش پی‌گیری آغاز نموده و در حد توانائی از آبهای نفوذی و جاری بهره‌مند می‌شوند. بنابراین هم‌گام با افزایش کشت دیم، کشت آبی را نیز توسعه بخشیده و با اطمینان به دسترسی دائم به آب، محصولات جدیدی به بازار عرضه می‌کنند. حفر کاریزهای جدید، استفاده از چاههای نیمه عمیق و بهره برداری از آبهای جاری وسیله موتور به سرعت بین مالکین سابق رواج یافته است. خورده مالکین و کشاورزانی که از لحاظ مادی امکاناتی در اختیار داشته‌اند به تبعیت از مالکین سابق به استفاده از آبهای جاری و نفوذی پرداخته اما روستائیان عادی همچنان در غفلت به سر می‌برند. هر چند به خاطر هم‌چشمی و رقابت، فعالیت‌هایی از طرف روستائیان مشهود است اما بدون کمک و هدایت دولت نتیجه چشم‌گیری نخواهد داشت.

در طول دوره قزل‌اوزن از بخش دیواندره تا مرز شرقی شهرستان بیجار به طور پراکنده با استفاده از موتور، آب رودخانه را به سطح پادگانه‌های آبرفتی رسانیده و مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند. برای به ثمر رسانیدن فعالیت روستائیان و تمایل آنان به استفاده از آبهای نفوذی باید علاوه بر هدایت و کمک‌های لازم به سرعت و با شدت عمل کشت دیم را محدود ساخته و حداقل، زمینهای باثیری که قبل از اصلاحات ارضی، محل چرای دامها بوده ممنوع‌الکشت اعلام کنند مگر اینکه روستائیان در قسمتی از این زمینها به کشت آبی پردازند.

نوع کشت - اقتصاد روستائی در منطقه مورد تحقیق همانند سایر روستاهای

ایران متکی به اقتصاد خانوادگی است. در سیستم اقتصاد خانواده بدون توجه به امکانات و یا مشکلات محیط طبیعی تمام تلاش در جهت تهیه احتیاجات اولیه و ضروری به مصرف می‌رسیده است. هر کشاورز سعی داشته در حدود امکان تمام نیازمندیهای خود را شخصاً فراهم نموده تا از تهیه آن در بازاری بی‌نیاز باشد. به همین علت چون رایج‌ترین و مهمترین غذای روستائیان نان است، کشت غلات همه جا در درجه اول اهمیت قرار دارد. سایر محصولات کشاورزی بسته به مناطق مختلف متفاوت و از لحاظ اهمیت و وسعت بهره‌برداری با کشت غلات قابل مقایسه نیست. در کشت غلات، گندم در درجه اول اهمیت و سپس جو که بیشتر به مصرف دامها می‌رسد. دیم کاری رایج‌ترین نوع کشت و حداکثر درآمد روستائیان از این راه تأمین می‌شود. کشت دیم از مشرق به مغرب به علت افزایش میزان باران اهمیت بیشتری دارد و علاوه بر غلات در بخش دیواندره از حبوبات نیز به صورت دیم بهره‌برداری می‌شود.

تا قبل از اصلاحات ارضی چون تأمین علوفه دامها جهت مصرف زمستانی، در چراگاهها به شکل طبیعی میسر بود، غلات در کشت آبی همچنان در درجه اول اهمیت قرار داشت و هر کشاورز بیش از ۷۰ درصد زمینهای کشت آبی خود را به گندم و جو اختصاص می‌داد و در ۳۰ درصد بقیه علوفه و سایر محصولات لازم تهیه می‌شد. از زمانی که تجاوز به زمینهای بایر آغاز شد و چراگاهها بسه مناطق کوهستانی محدود گشت برای جبران این محدودیت کشاورز مجبور شد حداکثر زمینهای کشت آبی را به تهیه علوفه (شبدر-یونجه) اختصاص دهد. این تغییر کشت فقط در مورد روستائیان صادق است در حالیکه مالکین سابق نه تنها از وسعت کشت غلات به صورت آبی نکاسته‌اند، بلکه در حدود دسترسی به آب آنرا توسعه بخشیده و مزارع وسیعی به این کشت اختصاص داده شده است. البته در بسیاری از موارد توسعه کشت آبی در جهت تهیه فراورده‌های جدیدی مانند آفتابگردان گسترش یافته است.

باغ میوه در سراسر منطقه وجود دارد اما از لحاظ اقتصادی اهمیتی نداشته و فقط قسمتی از احتیاجات محلی را تأمین می‌کند. گسترش این باغها در مشرق منطقه بیش از سایر منساطق است و در بخش دیواندره بیشتر به روستاهای دره ویل کشتی محدود می‌شود. در حالیکه پرورش چنار و تبریزی در شهرستانهای قروه و بیجار زیاد مورد توجه نیست و مصارف ساختمانی از شهرستان همدان تأمین می‌گردد، در مغرب منطقه غرس این نوع درختان در اغلب روستاها به شکل بیشه زارهای وسیع، بیش از مصرف محلی است و مازاد آن در شهرهای مجاور برای فروش عرضه می‌شود.

در بخش دیواندره و نوار غربی شهرستانهای بیجار و قروه، پرورش انگور بسیار محدود و در اغلب موارد متعلق به مالکین سابق می‌باشد. اما در مرکز و مشرق منطقه تا کستانهای وسیعی به چشم می‌خورد که خارج از مصرف محلی و منطقه‌ای قسمتی از آن برای فروش به شهرستانهای مجاور فرستاده می‌شود. مهمترین منطقه پرورش انگور، حومه شهرها، جنوب قزل‌اوزن در شهرستان بیجار و در شهرستان قروه دره رود شور و شعبات فرعی آنست.

رایج‌ترین درختان میوه به ترتیب اهمیت، زردآلو، بادام، سیب، گلابی، آلبالو و هلو است که بیش از ۹۰ درصد آن متعلق به مالکین سابق است و بیشتر مصرف شخصی داشته‌اند.

از لحاظ پراکندگی، فراوانترین درختها بید است که نه تنها در حاشیه روستاها بلکه در بستر رودها به شکل خودرو مشاهده می‌شود (احتمالاً وجه تسمیه بیجار در ارتباط با این نهال است) و از این لحاظ دره قزل‌اوزن اهمیت فراوانی دارد. شاخه درخت بید علاوه بر مصرف سوخت در تهیه اقسام سبدها مورد استفاده است که بعداً در صنایع دستی به آن اشاره می‌شود.

بعد از بید پراکندگی درخت سنجد جلب توجه می‌کند که اغلب در حاشیه نهرها غرس شده و مصرف سوخت آن از هر درختی بیشتر است. به دلیل کمبود

آبهای جاری، کشت سبزیجات مرسوم نبوده اما درسالهای اخیر بعضی خانواده‌ها در زمینهای محدود مجاور مساکن روستائی برای مصرف شخصی به کشت پیاز، تره، جعفری و... اقدام نموده‌اند که از لحاظ اقتصاد منطقه‌ای فاقد ارزش است. هر چند که با کوشش و هزینه مختصری روستائیان می‌توانند در سراسر منطقه مزارع وسیع سیب‌زمینی و پیاز داشته باشند، متأسفانه همانطور که یادآوری شد مصارف شخصی را از شهرها تأمین می‌کنند درحالیکه خود آنان می‌بایست فروشنده چنین فراورده‌هایی باشند.

به علت عدم آشنائی و تخصص روستائیان، ظاهراً کمترین تلاشی در جهت توسعه کشت صیفی به عمل نیامده و علاقه‌ای هم به این کار نشان نمی‌دهند. به همین جهت در وسعت زیادی از منطقه مورد تحقیق، اصولاً صیفی کاری وجود ندارد و همانند بسیاری از احتیاجات به جای اینسکه خود تهیه کننده آن باشند از شهرستانها و یا احتمالاً از روستاهای مجاور (اگر وجود داشته باشد) در حدود امکان خریداری می‌نمایند. درسالهای اخیر توسعه صیفی کاری به ویژه در حومه شهرها چشم گیر بوده و بدون استثنا وسیله کشاورزان همدانی بهره‌برداری می‌شوند. هر جا و در هر روستا اگر صیفی کاری وجود داشته باشد یا متعلق به روستائیان همدانی است و یا حداقل همدانیها در این کار با زارعین محلی شریک هستند. با توجه به نفوذ اقتصادی همدان در سراسر کردستان و در نتیجه آشنائی با امکانات محلی و منطقه‌ای، روستائیان همدانی در فصل مساعد به مناطق مختلف روی آورده و هر جا امکان صیفی کاری و فروش آن وجود داشته به این کار مبادرت ورزید و همیشه منافع زیادی عاید آنان شده است. قبل از اصلاحات ارضی زمین و آب را در مناطق مساعد از مالکین اجاره می‌نموده و بسته به اهمیت منطقه و وسعت زمین زیر کشت گاهی چندین نفر با هم شریک می‌شدند و تا پایان فروش محصولات در محل باقی می‌ماندند. علاوه بر فروش فراورده‌ها، در سطح وسیع‌تری با کشاورزان به داد و ستد پرداخته و فروش، اغلب به صورت

مبادله جنسی انجام می‌شد. بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی علاوه بر اجاره آب و زمین از مالکین سابق، با کشاورزان محلی نیز وارد معامله شده و اغلب با آنان شریک می‌شوند ولی در هر حال منافع کشاورز همدانی در هر شرایطی تأمین بوده است.

آفات و کود - هر چند طبیعت به‌طور نسبی امکاناتی در اختیار کشاورزان نهاده اما مشکلاتی نیز وجود دارد که متأسفانه روستائیان تاکنون اقدامی جدی در جهت رفع آن به عمل نیاورده‌اند. مهمترین این مشکلات وجود آفات محلی است که گاهی بسته به نوع آن در سطحی وسیع و جبران‌ناپذیر نتیجه زحمات آنانرا به حداقل کاهش می‌دهد.

بزرگترین آفت موشهای صحرائی است که آثار آن کم و بیش در تمام مزارع به چشم می‌خورد. در این مورد ابتدا ریشه نبات صدمه دیده و سپس ساقه و خوشه آنرا نیز از بین می‌برد. هنگام بررسی منطقه آثار فعالیت این حیوان بصورت پشته‌های کوچک خاک در مزارع درو شده به فراوانی مشاهده می‌شد. سن، آفت مهم دیگری است که در سراسر منطقه کم و بیش وجود دارد اما میزان آن از سالی به سال دیگر و از یک منطقه به منطقه دیگر متفاوت می‌باشد. گاهی میزان خرابکاری این آفت تا آن حد افزایش می‌یابد که مزارع غیرقابل بهره‌برداری می‌شوند. خوشبختانه چنین مواردی نادر و شاید هر ۱۰ الی ۱۵ سال یکبار در ناحیه محدودی اتفاق می‌افتد. آفات دیگری نیز در منطقه وجود دارد که در نوسان میزان محصول مؤثراند. از آنجمله می‌توان ملخ‌های محلی و پرندگان مختلف را نام برد که فعالیت مشترک آنها از ابتدای تابستان تا پایان فصل درو و خرمن‌کوبی ادامه دارد.

گاهی نتایج بی‌نظمی‌های حاکم بر شرایط اقلیمی دست‌کمی از آفات حیوانی ندارند. مهمترین این عوامل کم‌بارانی در فصل بهار و یا بارندگیهای اتفاقی در اوائل و اواسط تابستان است. در صورت اول میزان برداشت به حداقل

ممکن می‌رسد و در صورت دوم علاوه بر کاهش میزان محصول و عدم مرغوبیت آن گاهی بسته به موقع مزارع و زمان بارندگی تمام و یا قسمتی از محصولات یک منطقه به کلی از بین می‌رود. اصولاً مزارع گندم و جو در منطقه مورد تحقیق از اوائل تابستان احتیاجی به آب ندارند به همین جهت اگر برخلاف قاعده کلی منطقه رگبارهای تابستانی از حدی تجاوز نماید سبب زنگ‌زدگی دانه‌های گندم شده و مرغوبیت آن به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. از طرف دیگر بارانهای تابستانی اغلب رگبارهای تندی است که در صورت دوام سیلابهای خطرناکی ایجاد نموده و مزارع مسیر آنها در زیر قشری از گل و لای مدفون می‌شوند و حتی غلات در خرمنگاهها مورد تهدید قرار نمی‌گیرند. در سردادماه . ۱۳۵ به علت بارندگیهای مداوم طغیان رودخانه‌ها خسارات جبران‌ناپذیری به ویژه در شهرستانهای قروه و بیجار بار آورده، علاوه بر دفن مزارع در زیر پوششی از گل و لای تمام خرمنهایی که در کنار روستاها و بر سطح پادگانه‌های مجاور رودخانه‌ها قرار داشت طعمه سیل شد. البته این موارد نادر و آنطور که روستائیان بازگو می‌نمودند، چنین اتفاقی از ۳ سال قبل سابقه نداشته است. هر چند امکان چنین پیش‌آمدی نادر باشد روستائیان باید برای احتراز از نتایج اتفاقی مشابه، حداقل خرمنگاهها را در نقاطی مطمئن‌تر انتخاب نمایند.

با وجودیکه روستائیان کم و بیش از تأثیر کود در افزایش محصول آگاهی دارند اما استفاده از آن بین کشاورزان در منطقه رایج نیست. هر چند که فضولات دامی در منطقه به فراوانی وجود دارد ولی به علت احتیاج به مواد سوختنی به ندرت و در مواردی محدود از آن به عنوان کود استفاده می‌شود. با در نظر گرفتن امکانات مالی کشاورزان و وسعت کشت دیم در شرایط فعلی ظاهراً استعمال کود بعید به نظر می‌رسد. اما در مورد کشت آبی، کشاورزان به صورتی محدود و مسالکین سابق در سطحی وسیع‌تر از آن استفاده می‌کنند. رایج‌ترین کود مورد استفاده خاکستر است که به فراوانی همه جاتلهائی از آن در جلو منازل انباشته شده است. مالکین سابق اقسام کودهای حیوانی و شیمیائی را در

درجه اول در باغها و سپس در سایر کشت‌های آبی به مصرف می‌رسانند و استفاده از آن بعد از اجرای قانون اصلاحات ارضی رایج‌تر شده است.

نحوه کشت ، طرق و میزان بهره برداری - به دلیل اهمیت اصلاحات ارضی در تحول وضع کشاورزی و به ویژه تأثیر آن در نحوه برداشت، لازم است این مسئله به طور جداگانه قبل و بعد از اجرای این قانون مورد توجه قرار گیرد تا ضمن شناسائی عوامل مؤثر در هر دوره، میزان و نحوه تحول و علل پیدایش آن به خوبی روشن شود.

قبل از اصلاحات ارضی - با پیروی از سنن گذشته، در منطقه مورد بحث زمینهای دایر با اختلاف کمی به دو نیمه زیر کشت و آیش تقسیم شده و به خاطر امکان برداشت محصول بیشتر همیشه نیمه آیش به مدت یکسال بدون استفاده باقی می‌مانده است. هر قطعه زمین را قبل از بذرپاشی دوبار شخم می‌زدند که بار اول اغلب در ابتدای فصل پائیز و بار دوم بلافاصله قبل از بذر پاشی انجام می‌شد. چون زمین را بدون استثنا با گاو شخم می‌زدند و همانطور که یادآوری شد برداشت محصول در شهریورماه خاتمه می‌یافت لذا شخم زمین بلافاصله بعد از درو امکان نداشت. چون علاوه بر گرفتاری زارع به خاطر انبار نمودن محصولات، زمین هنوز خشک و سخت است و امکان شخم زدن آن با نیروی گاو وجود ندارد. به همین جهت انتظار آنان تا ریزش اولین بارانهای پائیزی به طول می‌ایجامسد و چه بسا به علت نزول باران در پایان شهریورماه شخم سالیانه زودتر انجام می‌شد. اگر بارانهای پائیزی فراوان و متوالی باشند به علت ایجاد گل، امکان شخم زدن وجود ندارد و باید در انتظار خشک شدن نسبی زمین باشند. اما اگر بین هر دو بارندگی مدتی وقفه ایجاد شود بهترین موقعیت برای شخم زدن است. کشاورزان در چنین شرایطی با توجه به مساعدت آب و هوا و استفاده از حداکثر نیروی موجود به کار شخم زدن زمینها ادامه می‌دادند. در فصل پائیز باید علاوه بر شخم اول زمینهاییکه مورد بهره برداری قرار گرفته، زمینهای آیش نیز برای بار دوم شخم زده شده و برای

بذرپاشی آماده‌شوند. به علت محدودیت نیرو و زمان، انجم تمام این کارها در فصل پائیز امکان ندارد و به همین دلیل قسمتی از زمینهای آیش در پایان زمستان شخم زده شده و برای کشت بهاره مورد استفاده قرار می‌گیرند. ورد^۱، اصطلاح مرسوم شخم دوم است. بلافاصله بعد از آن بادرست بذرپاشی شده و وسیله یک تیرجویی به قطر ۱۰ تا ۲۰ سانتی‌متر (عمود برخیش و به دنبال آن بسته می‌شود) زمین صاف می‌شود تا بذر در زیر پوششی از خاک مدفون شده و از گزند پرندگان و بارانهای شدید پائیزی محفوظ باشد. عمل صاف کردن زمین را ماله^۲ کشی گویند. در زمینهای وسیع، باشیارهای عمود برهم حدود تومشانها را جدا کرده و این عمل در مورد کشت دیم، بیشتر به خاطر سهولت در بذرپاشی است.

با توجه به ضخامت خاک و مساعد بودن بافت و جنس آن چون شخم با گاو انجام می‌شد حداکثر بسته به مقاومت زمین عمق شخم از ۲۰ الی ۲۵ سانتی‌متر تجاوز نمی‌کرد. از لحاظ اصول شخم‌زنی در حدود وسائل موجود اشکال سهمی وجود نداشت. مخصوصاً در مورد جهت شخم زدن بردامنه‌ها از اصول علمی پیروی شده یعنی جهت شیار عمود بر شیب دامنه است. اما اتخاذ این روش به خاطر جلوگیری از شدت فرسایش هنگام ریزش بارانهای شدید نبوده بلکه بیشتر به منظور امکان شخم دامنه‌ها وسیله گاو بوده است. چون شخم زمین سراشیب با گاو چندان آسان نخواهد بود (در غیر اینصورت ضمن صرف نیروی بیشتر بازده کمتری داشتند). از طرف دیگر در منطقه، شخم‌هایی که وسیله تراکتور بردامنه‌ها انجام شده اغلب در جهت شیب دامنه و بنابراین اصول علمی رعایت نشده است.

به استثنای مخزوط افکنه‌های پایکوهی در سایر مناطق چندان قلموسنگ در خاک وجود ندارد. بنابراین در مخزوط‌های افکنه ابتدا قلموسنگها را به شکلی پشته‌های متعددی جمع‌آوری نموده و سپس زمین را شخم می‌زنند. مشخص‌ترین زمین‌های

۱- Vard

۲- Māleh

سنگی، مخروط‌های افکنه پای ارتفاعات جنوبی شهرستان قروه است.

چون بیشتر زمینها به صورت دیم بهره‌برداری می‌شوند، بعد از بذر پاشی تا هنگام درو کشاورز دخالتی در آن ندارد و میزان محصول در ارتباط با شرایط اقلیمی خواهد بود. کشت دیم در دو نوبت پائیز و بهار انجام می‌شود و نوع بذر در هر کشت متفاوت می‌باشد. بذر مصرفی از غلات محلی است. در کشت پائیزه از بذر مقاوم بادانه‌های کوچک و زرد رنگ و در کشت بهساره از بذر درشت دانه و نسبتاً نرم بارنگ روشن تر استفاده می‌شود. وضع آب و هوا و پراکندگی باران در میزان رشد کشت‌های دیم بهاره و پائیزه بسیار مؤثر است. مثلاً اگر بارانهای پائیزی فراوان و درجه حرارت مناسب باشد، کشت پائیزی به سرعت رشد نموده و به‌طور وسیعی از سرمای زمستان آسیب می‌بیند. در نتیجه میزان محصول بسه فرض اینکه بارانهای بهاری نیز مساعدت کرده باشند کاهش می‌یابد. اما اگر بارانهای پائیزی متناسب و سرما زودتر شروع شود، رشد نبات کمتر بوده و برفهای زمستانی آنها را از سرما محفوظ نگاه داشته و به فرض وجود باران کافی در بهار میزان محصول افزایش قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت. در مورد کشت بهاره فقط پراکندگی ماهیانه بارانهای بهاری مؤثر است. از این کشت به خاطر نوع بسدر زودتر از کشت پائیزه بهره‌برداری می‌شود.

کشت آبی بسته به وضع آب و هوا، در اواخر زمستان و یا حداکثر اواخر بهار شروع می‌شود و وسعت آن در ارتباط با میزان آب جاری و نفوذی قابل دسترس است. اگر سال مرطوب باشد سطح زیر کشت به سرعت افزایش یافته و یا برعکس محدود می‌شود. دوره آبیاری به طور متوسط ۱۲ روز یکبار است اما در اواخر بهار که میزان گرما بیشتر شده و احتیاج به آب زیادتر است، گاهی از نصف سهم خود در هر ۶ روز استفاده می‌کنند. گندم، جو، نخود و عدس به ترتیب اهمیت رایج ترین کشت منطقه است. (کشت آفتابگردان و چغندر قند در سالهای اخیر رایج شده است) که به صورت دیم یا آبی بهره‌برداری می‌شوند. یونجه مهمترین کشت

علوفه‌ای است که بسته به منطقه و میزان آبیاری از ۷ تا ۱۰ سال یکبار تجدید کشت شده و به‌طور متوسط سانیانه حداقل ۲ تا حداکثر ۴ چین از آن بهره‌برداری می‌شود. میزان بذراولیه در کشت‌غلات از حد متعارف بیشتر است. نتیجه پرسشهای محلی ارقامی است که گاهی بیش از سه برابر معمول می‌باشد. به‌طور متوسط در مورد کشت دیم برای غلات در هر هکتار بیش از ۱۰ کیلو و در مورد کشت آبی در هر هکتار بیش از ۲۰ کیلو بذر می‌پاشند. بازده دیم بین حداقل ۶ تا حداکثر ۱۴ برابر و بازده آبی بین حداقل ۱۰ تا حداکثر ۲۰ برابر است. به این ترتیب به‌طور متوسط کشت دیم در هر هکتار ۱ تا ۱/۵ تن و کشت آبی ۲ تا ۲/۵ تن بازده خواهد داشت. اگر متوسط بازده غلات در سطح کشور که در بیشتر نوشته‌ها منعکس است صحت داشته باشد. بازده غلات در منطقه مورد تحقیق در حدود ۲ برابر بازده متوسط کشور است. بازده حبوبات دیم یا آبی بیشتر از غلات است، مثلاً در مورد نخود از ۱۰ تا ۳۰ برابر متفاوت می‌باشد. مسلماً بازده حبوبات در کشت آبی بیش از کشت دیم است.

مسئله‌ای که یادآوری آن ضرورت دارد برآورد میزان افت بذر مصرفی است. خوشبختانه بررسی منطقه هم زمان با برداشت محصول، این امکان را فراهم کرد که: اولاً حد متوسط بازده محصولات در محل و از نزدیک کنترل شود؛ ثانیاً دردها مزرعه به‌طور پراکنده و از هر مزرعه در نقاط مختلف خوشه‌هایی که نتیجه رویش یکدانه گندم است به دقت شمارش شد و نتیجه متوسط رقمی بیش از ۱ بر ۲۰۰ رانشان می‌داد. در حالیکه بازده متوسط محصول در همین مزارع از ۱ تا حداکثر ۱۲ برابر بیشتر نبود. بامقایسه این ارقام میزان افت بذر بیش از ۹۰ درصد است. اگر همین محاسبه در مورد کشت غلات مثلاً با کشورهای پشرفته مقایسه شود بدون شک میزان افت، درصد بسیار کمتری رانشان خواهد داد. عوامل مختلفی که در منطقه مورد تحقیق، افت بذر مصرفی را تا این حد افزایش داده، ناشی از جنس بذر، نحوه کار و وسایل مورد استفاده از یکطرف و شرایط آب و هوایی

و شکل ناهمواری از طرف دیگر است.

بذر محلی اصلاح نشده و بادست پاشیده می‌شود. ماله کشی زمین بسه طریقی ابتدائی و ساده انجام می‌گیرد. بنابراین، اولاً پراکنندگی بذر همه جایکسان نبوده و درثانی به علت نقص وسائل ماله کشی بذر به طور یکسان دردل خاک مدفون نشده و در عمق متفاوت قرار خواهد گرفت و علاوه برآن قسمتی از بذر همچنان در سطح خاک باقی خواهند ماند. دانه‌های سطحی وسیله پرنندگان بلافاصله جمع‌آوری می‌شود. در مراحل بعد، از مجموع بذرهای سالم با توجه بسه دخالت عوامل آب و هوائی و شکل ناهمواری، همه امکان رشد کامل نخواهند یافت. هنگامیکه نفوذ بارانهای پائیزی در زمین رویش نبات رافراهم می‌سازد، دانه‌هایی که در سطح بالاتری قرار دارند سریعتر از سایر دانه‌ها رشد نموده و اغلب در اثر سرمای سخت و طولانی زمستان آسیب می‌بینند. در مورد کشت دیم چون در پراکنندگی باران نظمی برقرار نیست همیشه احتمال خشک شدن و یا کم‌رشدی قسمتی از جوانه‌ها وجود دارد. گاهی برعکس، بارندگیهای متوالی، قبل از تثبیت دانه در خاک، حتی در زمینهای هموار جویبارهای متعددی به وجود آورده که علاوه بر قسمتی از خاک مقداری از دانه‌ها رانیز همراه می‌برد. این عامل بسه ویژه در زمینهای پر شیب شدیدتر و اثر تخریبی محسوس‌تری دارد. متأسفانه تعیین و یا تخمین نسبت دخالت هر عامل بسیار مشکل و یا حداقل در شرایط حاضر امکان‌ناپذیر است. اما شناسائی و اهمیت هر یک کمک مؤثری در راه اصلاح آن به شمار می‌آید. در شرایطی که امکانات مساعد طبیعی به طور نسبی بر عوامل نامساعد برتری دارند و در حالیکه میزان بهره‌برداری متوسط سالیانه در سطح کشور جوابگوی احتیاجات مردم نیست؛ با اصلاح وسائل کار و بذر و هدایت روستائیان بدون هزینه زیاد، می‌توان بازده محصولات کشاورزی را در مناطقی شبیه به منطقه مورد تحقیق تا آن اندازه بالا برد که نه تنها جوابگوی مصرف روز افزون مردم در سراسر کشور بوده بلکه مقدار قابل توجهی نیز جهت صدور یا ذخیره در دسترس باشد.

فصل درو، بسته به منطقه از اواسط تیر تا اواسط شهریور ماه طول می کشد. صرف نظر از موارد استثناء که به علت احتیاج گاهی به طوری محدود و مختصر در اواخر خرداد یا اوائل تیرماه به چین گندمهای بهاره می پردازند، در مشرق شهرستانهای قروه و بیجار دروازا واسط تیرماه آغاز شده و به سمت مغرب تا اوائل مردادماه به تأخیر می افتد. هنگام مسافرت در پایان مردادماه در دشت مرتفع هوه تو (۲۲۰ متر) هنوز قسمت زیادی از مزارع گندم و حبوبات برای درو آماده نبود. اصولاً جو زودتر از گندم آماده برداشت خواهد بود و همیشه فصل درو با چین مزارع جو آغاز شده و حبوبات در پایان فصل جمع آوری می شوند.

داس تنها وسیله درو می باشد که به صورت انفرادی، خانوادگی و یا دسته جمعی انجام می شود. درو از وظایف خاص مردان است و زنان کمتر در انجام آن دخالت دارند. در فصل درو کارگران غذای ساده خود را (نان و دوغ) در محل کار و زیر سایبانی که از قبل برافراشته شده صرف می نمایند اگر محل درو به روستا نزدیک باشد زنان و یا کودکان روستائی غذای کارگران را به آنجا خواهند برد. در غیر این صورت خود کشاورزان وسائل لازم همراه خواهند داشت.

روش کار بسیار ساده است، ابتدا چند خوشه مجاور را با دست چپ جمع کرده (اغلب در دست چپ از انگشتانه چرمی استفاده می شود) و با داسی که در دست راست قرار دارد ساقه ها را در مجاور زمین قطع می نمایند. این کار به طور متوالسی تا آنجا ادامه می یابد که دست چپ گنجایش شاخه های چیده شده را داشته باشد. سپس شاخه ها را به صورت دسته کوچکی همانجا بر زمین نهاده و درو دنبال می شود. از مجموعه دسته های کوچک، دسته های بزرگتری می سازند که قطر تقریبی آن در حدود ۰۴ تا ۰۵ سانتی متر است. سپس بسته های بزرگ را با ساقه های نی که از قبل آماده شده می بندند و برای حمل آماده می سازند. اصطلاح معمول ایسن بسته ها باقیه^۱ است. بسته بندی ممکن است وسیله خود کارگر در فواصل کار و یا

وسيله کارگر ديگرى انجام شود. هنگاميكه تعداد بسته ها باندازه كافي رسيد آنرا باطناب پشمى محلى بسته (درحال حاضر بيشتراز طنابهاى نخى استفاده مى شود) و وسيله چهارپايان به روستا مى آورند و در خرمنگاه بانظم خاصى بر روى هم مى چينند. در مشرق و جنوب شرقى منطقه، اغنب براى حمل بسته هاى گندم وسيله چهارپايان از وسيله اى چوبى به شكل دو نرده بان پيوسته و متحرك كمك مى گيرند و اگر خوشه هاى گندم بسته بندى نشده باشد آنها را به طور آزاد در توريه هاى مخصوصى ريخته و براى حفظ تعادل هنگام حمل، از يك تيرك چوبى استفاده مى شود. بسته به سرعت كار و امكان زارع ممكن است هر دفعه دو يا چند الاغ بارگيرى شده و وسيله كودكان ۵ تا ۱۰ ساله (بسته به دورى و نزديكى راه) به روستا آورده شود. زنان در پياده كردن و رويهم چيدن بسته ها در خرمنگاه به مردان و كودكان كمك مى كنند^۱. اصطلاح رايج بارخوشه هاى گندم در كردستان شغره^۲ است.

بعداز درو و يا اغلب هم زمان با آن به تدريج كوييدن غلات و حبوبات در خرمنگاه آغاز مى شود. زمين محلى كه خوشه ها در آن كوييده مى شوند حتما بايد سخت و هموار باشد، به همين جهت هر خانواده درسهم خود قطعه دائيره شكلسى انتخاب نموده (شعاع آن بين ۳ تا ۵ متر متفاوت است)، ابتدا آنرا آبيارى مى نمايد و سپس با استفاده از حركت چهارپايانى كه در يك رديف به هم بسته شده اند آنرا جهت خرمن كويى آماده مى سازد.

عمل كوييدن خوشه و ساقه راهوله^۳ و جدا كردن دانه از گاه را، شن^۴ مى نامند. كار بسيار ساده و ابتدائى است و براى انجام آن از تعدادى دام (گاو، اسب و الاغ) كه وسيله شخصى به صورت دورانى هدايت مى شوند استفاده مى كنند. اغلب براى سرعت در كار از غلطك هاى چوبى مجهز به تيغه هاى چوبى يافلزي كمك مى گيرند.

۱- جمع آوى گندم در خرمنگاه مجاور روستا دليل امنيتى دارد و گر نه در بعضى از مناطق كردستان خوشه ها را پس از درو در مزرعه كوييده و گندم خالص را به روستا حمل مى نمايند.

۲- Shaghrah

۳- Holah

۴- Shan

این غلطک که اغلب به دنبال تعداد کمتری از دامها بسته می‌شود در محل چان^۱ نامیده شده و شخص راهنما بر آن سوار می‌شود. کوبیدن خرمن و سینه مرد، زن و یا کودکان انجام می‌شود اما جدا کردن دانه از گاه همیشه وظیفه مرد است. پس از جدا کردن گندم از گاه، نماینده مالکین سابق اطراف توده گندم را علامت‌گذاری می‌نمودند تا در فرصت مناسب سهم مالک و زارع از هم تفکیک شده و به روستا حمل شود. وسیله علامت‌گذاری تخته چوب مستطیل شکلی بود که علاماتی در آن نقش شده و یا اغلب آیاتی از قرآن بر آن کنده شده بود و شقل^۲ نامیده می‌شد. برای حفظ گندم، از هر خانواده حداقل یک نفر شب را در خرمنگاه به سر می‌برد. الاغ تنها وسیله حمل گندم بود و ابتدا سهم مالک و وسیله زارع به طور اجبار (بیگاری) به انبار حمل می‌شد. سهم زارع در گونی و یا کیسه‌های بافته شده محلی (هور^۳) به روستا آورده می‌شد اما چون زارعین تعداد کافی کیسه در اختیار نداشتند ناچار گندم را ابتدا در محوطه اطاقها خالی کرده، پس از جدا کردن احتیاجات سالیانه و بذر سال آینده مازاد را می‌فروختند.

برحسب مقررات موجود، مالک سابق اجباراً می‌بایست هر سال سهمیه‌ای را که از قبل تعیین شده بود به اداره غله و نان که همیشه در مرکز بخشها نمایندگی داشت بفروشد. اما سهم کشاورزان اغلب در خود روستا و حتی در خرمنگاه وسیله دوره گردان همدانی خریداری می‌شد و چه بسا قسمت زیادی از آن قبل با قیمت نازل پیش فروش شده بود. مقداری از گندم بلافاصله به آرد تبدیل شده و در کنو ذخیره می‌شد و بقیه را در چاله‌هایی انبار می‌نمودند. چون هنوز نگاهداری گندم در این چاله‌ها مرسوم است در پایان این بحث به نحوه انبار نمودن آن اشاره می‌شود.

بعد از اصلاحات ارضی - تغییر سیستم مالکیت بعد از اجرای قانون اصلاحات

رضی، تغییرات سریع وسائل بهره برداری رابه دنبال داشت، به طوریکه اگر قبل

۱- Chān

۲- Shaql

۳- Horr

از اصلاحات ارضی در سراسر منطقه عده انگشت شماری از مالکین سابق تراکتور در اختیار داشتند، اکنون در هر روستا یک یا چند تراکتور مشغول کار است. این تراکتورها ممکن است متعلق به خود روستائیان یا اشخاص دیگری باشد که به طور اجاره از آن استفاده می‌شود. بنابراین در بیشتر موارد تراکتور جانشین گاو و به نسبت کمتری کمباین جانشین نیروی کارگر شده است. البته مکانیزه شدن کشاورزی تنها بدلیل تغییر نحوه مالکیت نبوده بلکه افزایش سرسام آور زمین‌های دایر به ضرر چراگاهها چنین تغییری را اجباری و تسریع می‌نموده است. مالکین سابق بدون استثناء متناسب با وسعت زمینهای مورد بهره برداری به تهیه وسائل ماشینی پرداختند و چون گاهی ظرفیت وسائل مکانیزه بیش از وسعت زمینهای مورد استفاده بود، مازاد آن در مقابل دریافت پول در اختیار کشاورزان قرار گرفت. بیشتر کشاورزان به خاطر عدم امکانات مالی، در مقابل پرداخت مزد، از وسائل مکانیزه بهره‌مند شده‌اند. خرده مالکین سابق و روستائینی که از لحاظ مادی وضع مناسبی داشته‌اند، متناسب با امکانات خود به تهیه این وسائل پرداخته و از آن استفاده می‌کنند. عده‌ای از روستائیان بارهنمائی شرکت‌های تعاونی و کمک بانک کشاورزی اقدام به خرید تراکتور نموده اما تعداد آن در حال حاضر جوا بگوی وسعت زمینهای مورد استفاده نیست. در چنین شرایطی با توجه به تقاضا و احتیاج کشاورزان عده‌ای فرصت طلب شهری با سرمایه‌های کم حداکثر استفاده را از این موقعیت به عمل آورده و به صورت اجاره با هزینه بسیار کم بیش از ۵۰ درصد قسمتی از منافع روستائیان را جذب می‌نمایند. حضور تراکتور و کمباین در منطقه هنوز روش سنتی موجود را از بین نبرده اما تأثیر آن با توجه به زمان تحول کاملاً چشم‌گیر است. صرف نظر از مالکین سابق که بدون استثناء از کشاورزی مکانیزه برخوردارند، روستائیان از هر دو روش همزمان استفاده می‌کنند. اصولاً دامنه‌های مجاور دره‌های اصلی و فرعی که به علت شیب زیاد امکان شخم با تراکتور در آنها وجود ندارد، با گاو شخم زده شده و بدون استثناء وسیله کارگردرو می‌شوند. اما در زمینهای هموار که از لحاظ وسعت با دامنه‌های پر شیب قابل

مقایسه نیست، کشاورزی مکانیزه است و تنها آن دسته از کشاورزان که توانائی اجاره تراکتور یا کمباین را ندارند، کشاورزی رایبه روال سابق ادامه می دهند. سوای زمینهای پرشیب، در دشتهای هموار مزارع مکانیزه بدو دسته تقسیم می شوند.

۱ - مزارعی که وسیله خود کشاورزان و با تراکتور شخصی شخم زده شده و یا برای شخم زدن از تراکتور اجاره ای استفاده می شود. در صورت دوم هزینه شخم هر هکتار و دیسک زدن بعد از بذریاشی حداکثر در حدود . . . ریال است.

۲ - مزارعی که بر طبق قراردادهای یکساله به اشخاص دیگری واگذار شده و خود کشاورز دخالتی در کشت و بهره برداری از آنها ندارد. در این صورت دو نوع قرارداد در سراسر منطقه رایج است.

الف - قراردادی که پس از واگذاری زمین به مستأجر و انجام تمام کارهای کشاورزی وسیله او، موجر از . . . درصد محصول استفاده می برد و سهم خود را اغلب در روستا دریافت می دارد.

ب - قراردادی مشابه نوع الف با این اختلاف که موجر باید . . . درصد بذر اولیه را نیز در اختیار مستأجر بگذارد.

با وجودیکه قراردادهای نوع الف بیشتر به سود روستائیان است اما در مجموع سود کلی عاید افرادی است که با داشتن یک تا دو تراکتور و صرف چندین خروار بذر، . . . درصد محصول عده زیادی از روستائیان را مالک می شوند. اگر در درجه اول خود روستائیان و سپس مقامات مسئول اقدامات عاجلی در تغییر این وضع حداقل با تقویت شرکتهای تعاونی به عمل نیاورند، در آینده نزدیکی این مهمانان ناخوانده جای مالکین سابق را در روستاها گرفته و پس از تثبیت موقعیت خود امکان هرگونه فعالیت آزاد را از روستائیان سلب خواهند نمود. از طرف دیگر با توجه بسه وضع روحی کشاورزان اثرات اجتماعی نامطلوبی به بار خواهد آورد که طلیعه آن از هم اکنون به شکل افزایش بیکاری بین روستائیان مشهود است. مردان روستائی در فصل زمستان به چه کاری مشغول اند؟ اگر آب و هوا در فصول پاییز و بهار

مساعد نباشد، نیروی کشاورز به مصرف چه کاری می‌رسد؟ باتوجه به روح قناعتی که بین همه روستائیان وجود دارد اگر قرار باشد که مستاجرین شخصاً کار شخم و برداشت محصول در منطقه را به عهده گرفته و بدون هیچ هزینه‌ای . ۰ درصد محصول را که احتمالاً گاهی بیش از احتیاجات سالیانه روستائیان خواهد بود در اختیار آنان بگذارند، پس نیروی روستائی چه مصرفی خواهد داشت؟ به استثنای شهرستان بیجار که قالی بافی در آن رواج دارد و انجام این کار نیز به عهده زنان روستائی است، کشاورز آزاد و بیکار که از برکت زمین و باران بدون هیچ زحمتی زندگی در حدودی تأمین است، چه کار مثبتی انجام می‌دهد؟ ادامه این وضع کم کم از روستائی فردی بیکاره و بی‌مایه خواهد ساخت و به‌طور نسبی همان خصوصیات را در او به وجود خواهد آورد که در عده زیادی از مالکین سابق به‌طور وسیع‌تری وجود داشت. مصرف روستائی در جهت رفع بیکاری فزونی خواهد گرفت. مصرفی که کوچکترین اثری از لحاظ رفع مشکلات داخلی خانواده او نداشته بلکه قدرت خرید او را در راه رفع نیازمندیهایش کاهش خواهد داد.

متأسفانه باتوجه به مدت کوتاه تحقیق حتی امکان تخمین زمینهای اجارهای و مقایسه آن نسبت به مجموع زمینهای زیر کشت میسر نبود، اما در صورت بررسی رقم قابل ملاحظه‌ای خواهد بود. این احتمال وجود دارد که کشاورزان سال به سال زمینهای بیشتری در اختیار مستاجرین بگذارند، بنابراین باید پیش‌ازین آنان را با مسئولیت‌هایشان آشنا ساخت تا با کمک و هدایت دولت شخصاً از امکانات موجود حداکثر استفاده رانموده، علاوه بر بهبود وضع مادی خود، اقتصاد عمومی مملکت را تقویت نمایند و حداقل با همکاری سایر روستائیان، کشور را از لحاظ مصرف‌فرآورده‌های کشاورزی بی‌نیاز سازند.

مکانیزه شدن کشاورزی تغییراتی در مراحل کشت و برداشت سنتی محصول غلات به وجود آورده و دخالت زمان و نیروی کار را به حداقل کاهش داده است. هنگامیکه تراکتور زمین را شخم زده و کمباین علاوه بر دروگندم خالص را در اختیار

کشاورز قرار می‌دهد، عمل نیروی کارگر و گاو چه در کشت و چه در برداشت به‌طور نسبی حذف شده و در صورت توسعه ماشینی شدن کشاورزی اثری از درو، حمل خوشه های گندم به خرمن، خرمن کوبی و جدا کردن گندم از گاه جز در خاطردها باقی نمی‌ماند و این کاری است که هر چه زودتر باید عملی شود کشاورزانی که هنگام درو از کمباین به‌صورت اجاره‌ای استفاده می‌کنند برای هر گونی گندم (در حدود ۱۰۰ کیلو) مبلغ ۶ ریال می‌پردازند و در صورتیکه گندم وسیله ماشینی از مزرعه به روستا حمل شود بابت هر کیسه ۱۰ ریال اضافه مزد پرداخت می‌شود. بنابراین در برداشت، با استفاده از وسایل ماشینی هر صد کیلو گندم ۷ ریال هزینه دارد. حال اگر این هزینه را با توجه به کشاورزی سنتی مورد بررسی قرار دهیم میزان آن با تقویم به پول درم سوارد مشابه برای هر صد کیلو ۴۰ ریال است یعنی در هر صد کیلو ظاهراً ۳۳ ریال به سود کشاورز خواهد بود. اما در حقیقت چنین نیست زیرا در روش سنتی بابت برداشت و انبار نمودن گندم پولی پرداخت نمی‌شد، بلکه نیروی کشاورز در انجام آن دخالت داشت و چون این نیرو در حال حاضر تا حدودی بدون استفاده و حتی مصرف کننده می‌باشد، پس ۷ ریال پرداختی اضافه هزینه‌ای است که به درآمد فعلی کشاورز تحمیل می‌شود. اما اگر با توجه به شرایط محیط اسکان بهره‌برداری از این نیرو فراهم شود مسلماً درآمد کشاورزان بیش از پیش افزایش خواهد یافت.

در مواردی که کشاورزان از وسایل ماشینی به‌طور اجاره‌ای استفاده می‌کنند، دارندگان این وسایل چه در شخم زدن و چه در برداشت دقت و مراقبت کافی به عمل نیاورده و در نتیجه درمفایسه با سایر کشاورزانی که شخصاً مالک چنین وسائلی هستند میزان محصول کاهش محسوسی دارد. این بی‌دقتی به ویژه در برداشت محصول قابل ملاحظه است، چون اولاً پس از خاتمه درو به‌طور پراکنده خوشه‌های گندم چیده نشده در مزرعه فراوان است، در ثانی به علت بالا نگذاشتن تیغه کمباین به خاطر عدم اصابت با خاک و سنگ کف مزارع، ساقه گندم کمی پائین‌تر از خوشه قطع شده و قسمت بیشتر ساقه و خوشه‌های کوتاه همچنان دست‌نخورده باقی

می‌مانند. علاوه برخوشه‌های باقیمانده با توجه به کمبود علوفه از لحاظ دام‌پروری و احتیاج کشاورز به کاه، نتیجه محافظه کاری و بی‌دقتی صاحبان وسائل ماشینی قابل چشم پوشی نیست. این نوع برداشت به ویژه هنگامی به حد اکثر می‌رسد که مزرعه مورد بهره برداری با گاو شخم زده شده باشد، چون در این صورت ناهمواری سطح زمین بیش از زمینهای مشابهی است که با تراکتور شخم زده‌اند.

مزارع دروشده بلافاصله برای چرای دامها مورد استفاده قرار می‌گیرند. اما دامها به ویژه گوسفندان به علت خوردن گندم زیاد در مدت کوتاهی باد کرده و در بیش از ۵۰ درصد این مورد، قبل از مراجعت به روستا تلف می‌شوند و اگر کشاورزان به موقع آگاه نشده و آنرا ذبح نمایند استفاده از گوشت آن نیز ممکن نخواهد بود. مکانیزه‌شدن کشاورزی در شرایط موجود بایکاری و اضافه خرج همراه بوده و اگر تغییری در شرایط بهره برداری از نیروی کشاورز به عمل نیاید مسلماً افزایش درآمد آنان در جهت هزینه‌های اضافی به مصرف می‌رسد و آنطور که باید وضع مالی کشاورز را تقویت نخواهد کرد.

حبوبات هنوز به‌طور سنتی و با دست بهره‌برداری می‌شوند، بازده آن به مراتب بیش از غلات است و علاوه بر مصرف محلی مقدار زیادی نیز جهت فروش صادر می‌شود.

فروش غلات به ویژه آنچه که مربوط به مالکین سابق است در روستاها و حتی در مزارع انجام می‌شود. خریداران شهری که قبلاً ضمن مذاکره و توافق در مورد قیمت، قراردادهائی با فروشندگان منعقد ساخته‌اند، گندم را وسیله کامیون به شهرها حل نموده و به فروش می‌رسانند. روستائیان پس از ذخیره احتیاجات خود بقیه محصول را یا با همین اشخاص و یا وسیله شرکت‌های تعاونی با خریداران دیگر معامله می‌کنند.

ذخیره غلات - قبلاً یادآوری شد که قسمتی از گندم پس از تبدیل به آرد در کتو جهت مصرف روزانه نگاهداری می‌شود. اما مازاد آن که در فصول آینده

باید مورد استفاده قرار گیرد به شکل خاصی انبار می‌شود. چون نحوه انبار نمودن آن شاید ویژه منطقه کردستان باشد، لذا جداگانه به بررسی آن می‌پردازیم.

طبق یک سنت قدیمی روستائیان گندم را در چاله‌هایی مجاور مساکن خود ذخیره می‌نمایند. روش کار طوری است که اغلب پس از سالها گندم همچنان سالم و قابل استفاده است. ابتدا روستائی در اوائل فصل تابستان چاله‌های مکعب و یا مکعب مستطیل شکلی به ابعاد ۴ الی ۵/۲ متر حفر نموده و مدتی آنرا به همان ترتیب رها می‌سازد تا کاملاً خشک شود. در اواخر تابستان پس از برداشت محصول، قسمت اضافی در این چاله‌ها انبار می‌شود. روش کار بسیار ساده است. ابتدا کف چاله را با مقداری کاه می‌پوشانند و به تدریج بر روی آن گندم می‌ریزند هر اندازه حجم گندم افزایش یابد به همان نسبت سطوح جانبی چاله را با قشری کاه از گندم جدا می‌کنند. این عمل تا پنجاه سانتی متری سطح زمین ادامه می‌یابد. در این موقع سطح هموار گندم را مجدداً از قشری کاه پوشانیده و اغلب یک تا ۲ ردیف تپاله بر روی آن فرار می‌دهند و بقیه عمق چاله را از خاک خشک انباشته و آنرا با پا یا به کمک بیل محکم می‌کنند؛ به طوری که کاملاً هم‌سطح زمینهای مجاور باشد. البته سعی می‌شود که محل چاله در جای بلندی نسبت به زمینهای اطراف انتخاب گردد. محتوی بعضی از این چاله‌ها گاهی در حدود چند تن است. هنگام احتیاج باید گندم را یکباره خارج کنند چون نگاهداری مجسّد قسمتی از آن در همان چاله ممکن نیست. اغلب هنگام خشک شدن چاله سطوح جانبی و کف آنرا کاهگل می‌مالند اما این روش در همه جا مرسوم نیست.